



بررسی وجوه مختلف عنصر عاطفه در غزلیات امیر خسرو

زهرا لبافیان یزد^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

محمود صادق زاده^۲ (نویسنده مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

سید حسین شهاب رضوی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد، یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

چکیده

عاطفه، واکنشی است که انسان در برابر تجربیات درونی و محیطی از خود نشان می‌دهد و شعر با غلبه احساس و عاطفه بر روح شاعر آغاز می‌شود. عاطفه، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش، احساس و زمینه درونی و معنوی شعر است. با آنکه محرک عاطفی هنرمند به عوامل محیطی و بیرونی بستگی دارد، اما ارتباطی مستقیم با درون او دارد. هنر، عرصه انتقال عاطفه است که به دلیل گستردگی و اهمیت وجوه عاطفی شعر، می‌توان از ابعاد مختلفی به آن نگریست. عاطفه، مهم‌ترین عنصر شعر است که عناصر دیگر را به خدمت می‌گیرد. تناسب عاطفه با تصویر، زبان، موسیقی و فضا سازی شعر همه از مواردی حائز اهمیت است. این مقاله به بررسی عنصر عاطفه در شصت و یک غزل از امیر خسرو پرداخته و امتیازات و برجستگی عنصر عاطفه را از ابعاد مختلف در غزلیات وی می‌نمایاند. نتایج این تحقیق بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی به دست آمده است.

واژه‌های کلیدی: امیر خسرو، تناسب ساختاری، عاطفه، عناصر شعری، هنجارگریزی، غزل.

۱ . zahra.labbafiyan@yahoo.com.

۲ . sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir.

۳ . hosseinshahabrazavi@yahoo.com.

۱- مقدمه:

۱-۱- بیان مساله: اصولاً شعر حاصل غلبه عواطف و احساسات بر شاعر است، عواطف و احساساتی که خود زاده تجربیات و رخدادهای بیرونی هستند. از همین رو شناخت وجوه مختلف و بررسی این عنصر، نشان دهنده کیفیت برخورد شاعر با موضوعات و مسائل پیرامونی و محیطی است. شفيعی کدکنی در تعبیری بیان می‌کند که «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویدادها حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۴). «عاطفه‌های انسانی، متکثر، متنوع و تغییر پذیرند. عواطف انسانها به طور عام و شاعران به طور خاص، بازتاب شرایط فردی و درونی، تربیتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی اقلیمی آن‌هاست. این عواطف در سال‌های مختلف عمر شاعر و در سایه تجربه‌مندی‌های او دستخوش تحولات گوناگون می‌شود و به همین سبب نمی‌توان درباره حضور یا غلبه عاطفه یا عواطف خاص در شاعران با جزمیت و قطعیت سخن گفت، هرگونه داوری درباره شاعران گذشته و در گذشته با استواری افزون‌تری همراه است» (امامی، ۱۳۹۵: ۲۸). عاطفه، احساسی است که از وقایع بیرون یا ذهنی در فرد ایجاد می‌شود، واکنش انسان است در برابر رخدادهای جهان اطراف یا حالات درونی، «عاطفه عبارت است از نسبت احساس که در یک لحظه خاص میان شاعر با یک پدیده دیگر برقرار می‌گردد» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۲۸). در روان‌شناسی، عاطفه را هیجان می‌گویند و در تعریف آن آمده است: «هیجان، یک واکنش یا بازتاب فیزیولوژیکی است که مستقیماً با رفتار هدفدار فرد ارتباط دارد، همچنین هیجان، یک حالت عاطفی کوتاه مدت و زودگذر است که به محیط و شرایط بیرونی بستگی دارد و در روان‌شناسی، هیجان‌ها معمولاً به احساسها و واکنش‌های عاطفی اشاره دارند» (ریتال آل و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۱).

به نظر می‌رسد آنچه در تمامی تعاریف مشترک است، جنبه انگیزی و هیجانی عنصر عاطفه است؛ در واقع عاطفه، همان احساسی است که شناخت و به کارگیری آن توسط افراد می‌تواند نشانه رشد و هیجان واقعی آن‌ها باشد. شعر، یکی از گونه‌های ادبی است که از سویی برانگیزنده عاطفه در مخاطب است و از سویی دیگر، همین عاطفه یکی از اصلی‌ترین عناصر تشکیل دهنده‌اش به شمار می‌رود که در کنار

سایر موارد یعنی تخیل، زبان، موسیقی و شکل، عناصر پنجگانه شعر شناخته می‌شوند. همه رویکردهای عاطفی را می‌توان در دو حوزه زیر در سراسر شعر مورد بررسی قرار داد:

۱- نوع عاطفه (عاطفه فردی، جمعی، نوعی) و سطح عاطفی (عاطفه عمیق یا سطحی)، تجربیات و عوامل به وجودآورنده عاطفه و مسائلی که موجب برانگیختن حس عاطفی هنرمند شده باشد (مانند دفاع از کشور، انسانیت، دشمن‌ستیزی، دیار معشوق)، عاطفه مثبت یا منفی (غم، ترس، اندوه، لذت، شادی، امید و ...).

۲- رویکردهایی مانند تناسب عاطفه با دیگر عناصر مانند تصویر، زبان، اندیشه، موسیقی، فضا سازی، تجربه شعری، نوع پرداخت عاطفه (عاطفه عریان، عاطفه تصویری)، استمرار نوع عاطفه خاص. امیر خسرو دهلوی، از شاعران بنام پارسی‌گوی (۶۵۱-۷۲۵) هند- «سعدی هندوستان»- است. توانایی وی در نظم و نثر پارسی بر اهل فن پوشیده نیست. اگرچه که او در گونه‌های مختلف شعر مانند مثنوی، رباعی و قصیده مهارت داشت اما غزلیات وی شامل واژگان سلیس و معانی دقیق همراه با نمودهایی از احساسات ناشی از عشق است و همین امر بررسی اشعار او را از بعد عاطفه توجیه می‌کند. دریافت عواطف امیر خسرو از غزلیات وی و بررسی ابعاد گوناگون عاطفه جاری او در اشعارش و به چالش کشیدن روش وی در بیان این عواطف مساله حائز اهمیت این پژوهش است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت: شعر، گونه‌ای ادبی است که با انگیزش عاطفه در مخاطب و با به کارگیری تخیل، زبان، موسیقی و شکل که همگی به عنوان عناصر پنجگانه شعر شناخته می‌شوند، تلاشی برای برقراری ارتباط عاطفی و احساسی بین شاعر و خواننده و نیز میدان انتقال عواطف به شمار می‌رود. به دلیل گستردگی و اهمیت وجوه عاطفی شعر، می‌توان عاطفه شعر را با نگرش از ابعاد متفاوت آن بررسی نمود. گرچه پژوهش پیرامون تناسب ساختاری و مؤلفه‌های سازنده اشعار در حال گسترش است اما کوشش قابل توجهی در این زمینه بر روی غزلیات امیر خسرو صورت نگرفته است و این در حالی است که امیر خسرو از جمله شاعرانی است که در به کارگیری مؤلفه‌های شعری بسیار توانمند بوده و از سوی دیگر غزلیات وی مملو از احساس و عاطفه ناشی از عشق اوست. اهمیت این پژوهش را در این نکته می‌توان یافت که از آنجا که تمامی مقوله‌ها و مؤلفه‌های شعر ساز در پرتو تناسب و هماهنگی به منظور زیبا سازی و برقراری ارتباط با مخاطب

است، امیر خسرو با کارکرد زیبای همه این عوامل و به ویژه عنصر عاطفه در اشعار خویش، این امر را به خوبی محقق کرده است.

۱-۳- پیشینه: تاکنون نوشته‌های زیادی در باره عناصر شعر و چگونگی نمود آنها در اشعار شاعران انتشار یافته است. یکی از این تالیفات ارزشمند کتاب «چشم انداز شعر معاصر ایران» نوشته مهدی زرقانی است. وی در این کتاب با معرفی و طبقه‌بندی عناصر شعر و بررسی هریک از این عناصر در نمونه‌هایی از اشعار شاعران متفاوت، راه را برای پژوهیدن هریک از این عناصر در شعر شاعران دوران‌ها گشوده و الگوی وی روشنگر این راه است. نیز مؤلفان زیادی گاه به نحو پراکنده و گاه منسجم و مرتب از عناصر شعری زبان به میان آورده‌اند؛ و گاه دیده می‌شود که یک عنصر خاص مد نظر محقق قرار گرفته و تحلیل بسیط و دقیقی از آن ارائه شده است مانند کتاب موسیقی شعر شفيعی کدکنی (۱۳۸۵). از طرف دیگر پژوهش‌هایی در قالب رساله و پایان‌نامه در مورد این شاعر به نام و اشعارش انجام شده که به اختصار می‌توان به عنوان‌های همچون: رئیسی‌بهان، مصطفی (۱۳۷۸)، «تحقیق و بررسی جنبه‌های ادبی و عرفانی در دیوان امیر خسرو دهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس؛ مهدوی، علی (۱۳۹۵)، «تأثیر قرآن در اشعار امیر خسرو دهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان؛ اسدی، لیلا (۱۳۸۸)، «نقد و تحلیل دیوان امیر خسرو دهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی؛ عباسی، سمیه (۱۳۸۶)، «بررسی سبک‌شناختی اقتفاهای امیر خسرو دهلوی از سعدی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبای و... اشاره کرد. این پژوهش‌ها هریک امیر خسرو و اشعارش را از وجه خاص و با هدفی معین بررسی نموده، اما در آن‌ها رد پای از بررسی عاطفه شعر به طور اخص مشاهده نمی‌شود.

۱-۴- روش پژوهش: روش این پژوهش کتاب‌خانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی است. گام نخست در این عرصه دست‌یابی به منابع اصلی و وقوف مستقیم بر تعاریف و نظریات مربوط به عنصر عاطفه بود که به صورت کامل در بین کتب مفید جمع‌آوری شد و مقالات نیز در سامانه‌های معتبر اینترنتی موجود است. مهم‌ترین نکته بعدی جستار و نمونه‌گزینی از غزلیات امیر خسرو دهلوی است که این امر به استناد بروز و درک نشانه‌های عاطفی محقق شد و در متن برای ذکر نمونه‌ها تنها از بیت خاص و یا مطلع غزل یاد شده است.

۲- بحث

۱-۲ - تناسب عاطفه با عناصر شعری: اگر عاطفه عنصر غالب هنری باشد و در طول آفرینش اثر تغییر نکند، ناخودآگاه همه عناصر دیگر را به هم پیوند می‌دهد و حوادث و رویدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی، عطف و احساسات پرشوری را در ذهن هنرمند بر می‌انگیزد «در یک شعر کامل و زنده، نخست باید دید که عنصر عاطفه چقدر بر دیگر عناصر تسلط دارد؟ تا عواطف انسانی و جلوه‌های حیات بشری بر دیگر عناصر فرمانرواست، زبانی به حال شهر ندارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۹). عاطفه، مهم‌ترین عامل ورشته‌ای است که عناصر و اجزای شعر را پیوند می‌دهد و این امر موجب می‌شود تمام عناصر شعر به گونه‌ای هماهنگ در راستای عاطفه حرکت کنند. تا هنگامی که عاطفه اولیه بر شاعر غلبه دارد و او را تحت تأثیر قرار داده، شاعر، شعر را در فضایی منسجم ادامه می‌دهد و حاصل متنی می‌شود که بین تصویر، اندیشه، واژگان، تجربیات، تداعی آن و... توافق و توازن وجود دارد.

۲-۲ - نقش عاطفه و احساس در زیبایی آفرینش: به عقیده لئو تولستوی، «شخصی احساسی را که زمانی تجربه کرده است در وجود خویش پدید می‌آورد و... سپس به وسیله حرکات، خطوط، صداها یا شکل‌هایی که به قالب کلمات درآمده‌اند، آن احساس را طوری انتقال می‌دهد که دیگران هم همان احساس را تجربه کنند؛ این است فعالیت هنر. هنر، فعالیت است انسانی و عبارت از این است که یک انسان به نحوی آگاهانه از طریق برخی نشانه‌های بیرونی، احساساتی را که از سر گذرانده است به دیگران منتقل می‌کند و دیگران تحت تأثیر این احساسات قرار می‌گیرند و آنها را در وجودشان تجربه می‌کنند. پس هنر، وسیله‌ای است برای ایجاد یگانگی در میان انسان‌ها که آنان را در احساساتی مشابه با یکدیگر پیوند می‌دهد» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۱).

۲-۳ - استمرار عاطفه: آزادی در هنر و رهایی از قید و بندهای زبان و قراردادهای مرسوم و ورود به عالم خیال با همه گستردگی در ظاهر می‌تواند موجب ازهم گسیختگی اجزای اثر شود؛ اما این عاطفه است که کیفیتی به هم پیوسته به اثر می‌بخشد. کروچه می‌گوید «چیزی که در آثار هنری حس تحسین ما را بر می‌انگیزد، صورت خیالی کاملی است که یک حالت روحی به خود گرفته است و ما نام‌هایی بر این کیفیت می‌گذاریم مانند زنده بودن و یکی بودن و استواری و تمامیت اثر هنری. چیزی که آثار هنری کاذب یا ناقص موجب اکراه می‌شود، این که با تصادم چندین حالت روحی مختلف روبه‌رو می‌شویم که هماهنگی نیافته بلکه گویی طبقه طبقه روی هم قرار گرفته‌اند و یا به هم درآمیخته یا با روشی ناهنجار

متظاهر شده‌اند» (کروچه، ۱۳۸۸: ۸۳). وحدت در اینگونه آثار به گونه‌ای سطحی است و در واقع آن رشته محکم که عناصر را به هم پیوند دهد وجود ندارد. هر لحظه نوعی حالت روحی ساختگی، ذهن را به سوی خود می‌کشاند و فضایی خاص و گاه نامتناسب در اثر ایجاد می‌کند؛ اما وقتی شاعر حس عاطفی یکسان خود را تا انتهای شعر به پیش می‌برد، خواننده با تضاد و دوگانگی دو حس مختلف و متناقض که هر یک دیگری را تحت الشعاع قرار داده و از حدت آن بکاهد رو به رو نمی‌شود.

۲-۴- عاطفه و تجربه: تجربه، محرک عواطف شاعر است و شعر را از یک منظر می‌توان ثبت تجربیات شاعر دانست. آثار ادبی فاخر و شکوهمند، حاصل تجربیات زندگی هنرمند است. تجربه هنری، در واقع رویدادی است که برای هنرمند به وقوع می‌پیوندد و احساس او را برای آفرینش اثر، برانگیخته می‌سازد؛ شاعر عاطفه خود را به همراه تجربه خود در شعر ثبت می‌کند. در اشعاری که تجربه اصالت دارد، گیرایی خاصی وجود دارد و حتی اگر شباهت با زندگی مخاطب نداشته باشد با برانگیختگی حس دلسوزی و همدردی، مخاطب نیز با شاعر همراه می‌شود. حوزه تجربیات هر شاعر بسیار گسترده است و بسیاری از آنها قابلیت درج در شعر را دارند اما نکته مهم تسلط شاعرانه شاعر بر آنهاست. رابرت وارن شاعر، نویسنده و منتقد برجسته آمریکایی در این خصوص می‌گوید: «هیچ چیزی که در تجربه انسانی راه دارد نباید به موجب قاعده‌ای از حوزه شعر بیرون رانده شود، مفهوم این سخن آن نیست که می‌توان هر چیزی را در هر شعری به کار برد یا اینکه برخی مواد یا عناصر ممکن است از برخی سرکش‌تر باشد... اما بدین معنی است که هرگاه برخی قرائن زیاد شود، هر نوع مضمون مثلاً یک فرمول شیمیایی نیز بر حسب عمل آن ممکن است در شعری نمودار گردد و باز امکان دارد آن را به این معنی گرفت که بزرگی شاعر به وسعت حوزه تجربه‌هایی که می‌تواند بر آنها تسلط شاعرانه داشته باشد بستگی دارد» (دیچز، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

۲-۵- عاطفه و زبان: شاعر زبان را قالبی می‌داند که با استفاده از همه ظرفیت‌ها و امکانات آن، هیجانات ذهنی و عاطفی، احساسات و تموج معانی را منتقل کند. عوامل زیادی در گزینش واژگان شعر نقش دارند مانند شخصیت فردی شاعر. «شخصیت فردی شاعر به ویژه حالات روحی وی، مخاطبان شعر، سنت و میراث ادبی، گذشته تاریخی، محیط شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان همه بر عاطفه شعری مؤثراند» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۲). شاعر الفاظی بر می‌گزیند که ضمن داشتن برجستگی خاصی نسبت به واژگان دیگر با آنها پیوندهای ظاهری و پنهانی چندگانه پدید آورد. شاعر از بین مترادفات

ناآگاهانه متناسب‌ترین و وسیع‌ترین آنها را بر می‌گزیند، آنچه او را به برجسته‌ترین واژه رهنمون می‌نماید کشش و عواطف درونی اوست. «واژه‌ها در چرده‌های پنهان خویش انرژی‌های شگرفی را فرو فشرده‌اند. شاعر توانا کسی است که بتواند با ترفندی شایسته، هرچه بیشتر این انرژی را آزاد و کلام خود را رستاخیز کند» (حسن لی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). واژگان در ساختار کلی شعر با هم متناسبند و با وجود استقلال معنایی، با دیگر واژه‌ها تضاد به وجود نمی‌آورند. واژگان متناسب با توجه به مضمون و فضای حاکم بر شعر و سیر عاطفه شاعر، در بافت معنایی شعر در هم فرو رفته، مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند و فضای کلی شعر را بر روی همه واژه‌های دیگر شعر گسترش می‌دهند.

۲-۶- عاطفه تصویر: تصویرسازی یکی از عناصر بسیار مؤثر در تقویت زبان است و با ایجاد تکانه ایی که به مخاطب وارد می‌کند توجه وی را به متن افزایش می‌دهد و به گونه‌ای قدرت زبان را در انتقال عاطفه می‌افزاید. آنچه که هنرمند تجربه می‌کند موجب تحریک ذهنی وی می‌شود و «تأثیرات این تحریک در صورتی که بر اثر تحریک تازه‌ای از طرف تصاویر، گره خورد و تقویت شود افزایش و گسترش زیادی خواهد یافت و از طریق همین تصاویر است که اغلب تأثیرات عاطفی ایجاد می‌شود» (ریچاردز، ۱۳۸۸: ۱۰۶). در حالت عاطفی خاص، شاعر با نویسنده در فضایی قرار می‌گیرد که شبکه‌ای از تصاویر و عناصر که با آن مرتبط است قرار دارد؛ اهمیت و کارایی آنها تا حد زیادی بر این است که تصاویر با عاطفه هنرمند پیوند خورده باشد. در یک شعر خوب، تصاویر، اجزایی پراکنده نیستند که نشانگر عواطف گوناگون باشند بلکه عاطفه شاعر همه آنها را به هم متصل ساخته و هر تصویر، مضمون شعر را تقویت کرده است. برخی معتقدند «آنچه تصویر را مؤثر می‌کند بیشتر خصلت آن است به عنوان واقعه‌ای ذهنی که به نحو عجیبی با احساس ارتباط یافته است» (ولک، ۱۳۸۰: ۲۰۹). این احساس و عاطفه رهنمون شاعر در تصویر آفرینی‌هاست. به این ترتیب آوردن تصاویر پیاپی به قصد تزئین و جلوه‌گری کلام و پرزرق و برق نشان دادن سخن چندان تأثیرگذار نیست، بلکه میزان مناسب و ارتباط بین تصویر و عاطفه است که هم شعر را منسجم نشان می‌دهد و هم تأثیری عمیق بر مخاطب می‌گذارد. حس غالب شعر باید به سمت اخذ تصاویر و تمهیدات خاص برای تقویت قدرت عاطفی خود باشد نه آنکه تزئین و نگارگری باشد.

۲-۷- تناسب عاطفه با عناصر شعری امیرخسرو: اگر عاطفه عنصر غالب هنری باشد و در طول آفرینش اثر تغییر نکند، ناخودآگاه همه عناصر دیگر را به هم پیوند می‌دهد. به نظر می‌رسد شعری کامل و زنده

است که در آن عنصر عاطفی به‌خوبی از عهده ایفای نقش برآمده باشد. تا هنگامی که عاطفه اولیه بر شاعر غلبه دارد و او را تحت تأثیر قرار داده، شاعر، شعر را در فضایی منسجم ادامه می‌دهد و حاصل، متنی می‌شود که در آن بین تصویر، اندیشه، واژگان، تجربیات، تداعی‌های آن و... توافق و توازن وجود دارد. تصویرسازی یکی از عناصر بسیار مؤثر در تقویت زبان است و با تکرانهایی که از لحاظ احساسی به مخاطب وارد می‌کند، توجه وی را به متن افزایش می‌دهد و به‌گونه‌ای قدرت زبان را در انتقال عواطف می‌افزاید. آنچه که هنرمند تجربه می‌کند موجب تحریک ذهنی وی می‌شود و تأثیرات این تحریک در صورتی که بر اثر آن تصاویر جذاب و گیرایی خلق شود، موجب افزایش بار عاطفی کلام می‌گردد. از طریق همین تصاویر است که اغلب تأثیرات عاطفی ایجاد می‌شود.

ابر می‌بارد و من می‌شوم از یار جدا / چون کنم دل به چنین روز زدلدار جدا (دهلوی، ۱۳۶۱: ۳)

در این شعر، شاعر در نوامیدی کاملی به‌سر می‌برد و یأس شاعر از رفتن یار با تصاویری منسجم از ابر، باران و یار در سیاهی و تیرگی و محوشدگی فراق گره خورده است.

صبا نو کرد باغ و بوستان را / پیاله داد نرگس ارغوان را (همان: ۶)

در غزل اخیر عاطفه شعر شادی طبیعت و شاعر از آمدن بهار است؛ و تأثرات و حالات روحی و عواطف شاعر با این نگاه توأم با شادمانی، در سرتاسر محور عمودی شعر، به ستایش طبیعت پرداخته است. عاطفه امیرخسرو در این شعر شخصی و فردی نیست. شیء از طبیعت وارد ذهن و ضمیر شاعر شده و تصویر آفریده است و پس از گذر از وجود او، به یک شیء هنری تبدیل می‌گردد. امیرخسرو «من» شعری خود را به جهان پیرامون خویش تسری داده است.

بهر شکار آمد برون کژ کرده ابرو ناز را / صانع خدایی کائن کمان داد آن شکارانداز را (همان)

این شعر وصف بیرون آمدن معشوق و رخ نمایاندن اوست. در شعر، واژگان دلالت‌های معنایی زیادی می‌یابند و حوزه معنایی شعر را گسترش می‌دهند. «شاعر توانمند کسی است که بتواند با ترفندی شایسته، هرچه بیشتر این انرژی را آزاد و کلام خود را رستاخیزی کند» (حسن‌لی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). برای خلق شعر یک تجربه عادی به‌تنهایی کافی نیست بلکه برای تبدیل شدن به یک تجربه شاعرانه، فرایندهای زیادی را طی می‌کند که موجب می‌شود ثبت یک تجربه از گزارش نویسی و خاطره نویسی به اوج شعر برسد.

جان که چنین تب‌کشِ سودایِ توست / نعلِ بهایِ سُمِ شهبایِ توست (دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۱۷)

عاطفه این شعر محصول تجربه شاعر است. اصالت تجربه موجب می‌شود همه اجزای تصویری و کنشی و عاطفی باهم هماهنگ شوند و پیوندی منسجم را ایجاد نمایند. در این حالت تصاویر در خدمت عاطفه شعری، برآمده از تجربه است. سراسیمگی و هیجان روحی امیر از دیدار معشوق او را به سرودن واداشته است.

این جفاکاریت که نو به نو است / مگر این جان کشته را درو است (دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۲۱)

شبکه عاطفی و زنجیره گفتار در محور عمودی و کلیت این شعر فضایی عاشقانه و ملتسمانه را ایجاد کرده است که در آن حال و هوای عاشقی را به تصویر می‌کشد که مورد ستم معشوق قرار گرفته است. ارتباط و تناسب بین تصاویری مانند «کشته شدن»، «نیم جو نیرزیدن»، «از دست رفتن توسن و عنان صبر» که نشان از معشوق مذکر دارد، تجربه و عاطفه‌ای را نشان می‌دهد که با واژگان شعر در تناسب کامل است و زیرساخت شعر بر پایه همان تجربه / عاطفه قرار می‌گیرد.

۲-۸- امیر خسرو و عاطفه غم و عشق: امیر خسرو غزل‌سرای متعادل است که عاشقانه‌های فراوان او عاطفه شعری‌اش را لبریز ساخته است. «من» محدود و منحصر به فردی است که من درونی شعر او را توسعه می‌بخشد. غزلیات امیر خسرو جایگاه اجتماع و تعهدات اجتماعی نیست. عمده‌ترین درونمایه‌ای که شاعر در حد وسیع به اقتضای قالب غزل از آن بهره گرفته عشق زمینی است؛ گله و شکایت از معشوق، سرزنش کردن اشاره به ناپایداری عمر معشوق، وصف ویژگی‌های منفی و رویگردانی از معشوق و پشتیبانی از محبت‌های گذشته و یا عجز و لابه به درگاه او در غزلیات امیر خسرو به فراوانی وجود دارد. عاطفه شعری او تا به حدی زلال، فردی و قابل درک است که گویی معشوق رو به روی او نشسته است: می‌دهم جان مرو از من، وگرت باور نیست / پیش از آن خواهی، بستان و نگهدار جدا (دهلوی، ۱۳۶۱: ۳)

حالات عشق در غزلیات امیر خسرو را می‌توان متعدد و گوناگون دید.

۲-۹- اندوه و غم

دوستان گویند ناگه مُردخواهی بر درِ او / دولتم نبود که گردم خاک از آن گونه دری را (همان: ۹)

خبرت هست که از خویش خبر نیست مرا / گذری کن که زغم راه‌گذر نیست مرا (همان: ۱۲)

دلَم در عاشقی آواره شد آواره‌تر بادا / تم از بیدلی بیچاره شد بیچاره‌تر بادا (همان: ۲۹)

رفت آنکه چشم راحت خوش می‌غنود ما را / عشق آمد و بر آورد از سینه دود ما را (همان)

دل مسکین من در بند مانده است / اسیر یارِ شکر خند مانده است (همان: ۵۰)

ما را دل زار مستمند است / و آویخته خم کمند است (همان: ۵۸)

این جفاکاریت که نوبه‌نو است / مگر این جان کشته را درو است (همان: ۱۲۱)

عاشقان خون جگر شربت مقصود کنند / ای خوش آن گریه که گه دیر و گهی زود کنند
وصل جویان که دم از عشق برآرند روند / چون گدایان که دعای غرض‌آلود کنند (همان: ۲۲۰)

عشق تو هر لحظه فزون می‌شود / دل ز غمت قطره خون می‌شود
در هوس سلسله زلف تو / عقل مبدل به جنون می‌شود (همان: ۲۵۶)

اشکم رسید و دریا بازم به لب درآمد / دستم بگیر زان پیش، اکنون که برتر آید
دی در رُخت بیستم دیده ز بس شکایت / بدبخت در ببندد، دولت چو از در آید (همان: ۲۶۰)

با غمش خو کردم امشب، گرچه در زاری گذشت / یاد می‌کردم از آن شب‌ها که در یاری گذشت (همان: ۶۶)

امیر خسرو شاعر عاشقانه‌هاست و در جای‌جای اشعارش در مورد عشق سخن است. در حقیقت عشق و اندوه آن از مایه‌های اصلی شعر امیر خسرو است. عشق در اشعار او، همان عشقی است که رد پای آن را در اشعار سعدی می‌توان دید. توصیفات عاشقانه شریان اصلی شعر امیر خسرو است، اما عشقی که در این غزل‌ها توصیف می‌گردد، عشق آسمانی، ذهنی و عرفانی گذشته نیست. عشقی همین زبانی است و همین جهانی که اغلب با زبانی ساده و صمیمی بیان می‌شود.

۲-۱۰- عاطفه و تجربه واحد و یکسان: یکی دیگر از جنبه‌های زیباسازی عاطفه شعر در غزل امیر خسرو، تجربه واحد است. امیر خسرو از پرداختن به حوادث و حتی امور مشابه در یک غزل معمولاً خودداری می‌کند. در محور عمودی غزل وی یک تجربه واحد از ابتدا تا انتها مورد توجه قرار می‌گیرد. بیشتر تجربیات عاطفی امیر خسرو از این قبیل است:

توانگری به دل است، ای گدای با صد گنج / چورا حتی نرسانی، مشو عذاب النج (دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۲۸)

کل شعر، یک تصویر واحد از «توانگری» و «بخشش» است. فضای شعری او از ابتدا تا انتها بر حول یک محور می‌چرخد.

زمستان می‌رود ایام شادی پیش می‌آید / ز باد صبح ما را بوی آن بدکیش می‌آید (همان: ۱۳۰)

در این شعر نیز عاطفه‌ای خاص و واحد درک می‌شود.

در یک شعر می‌توان تجربیات متعددی ذکر کرد اما باید این تجارب از نظر عاطفی و رویدادی با تجربیات دیگر، مشابه، هماهنگ و یکسان باشد:

میا غمزه‌زنان بیرون که هوایی در جهان افتد / دلی بی‌خانمان را آتش اندر خانمان افتد (همان)
حوزه عاطفی این شعر نیز، عاطفه فردی را دربر می‌گیرد.

به دلیل گستردگی بُعد عاطفی شعر می‌توان از ابعاد مختلفی به این عنصر نگریست، از جمله: ۱- حوزه عاطفی (عاطفه فردی است یا جمعی یا نوعی). ۲- سطح عاطفی هنرمند و اثر (عاطفه عمیق یا سطحی). ۳- تجربیات و عوامل به وجود آورنده عاطفه و مسائلی که موجب برانگیختن حس عاطفی هنرمند شده (مانند دفاع از وطن، تاراج، قتل، ترس از جان، دیدن معشوق و...). ۴- نوع عاطفه (عاطفه منفی مانند ترس، اندوه، درد، یأس و عاطفه مثبت مانند لذت، شادی، امید و...). ۵- تناسب عاطفه با عناصر دیگر مانند تصویر، اندیشه، موسیقی، تجربه شعری و... ۶- پرداخت عاطفه (عاطفه عریان، عاطفه تصویری). ۷- ذوق و استعداد و مقتضای حال مخاطب ۸- استمرار نوع عاطفه در سراسر شعر. یک شعر خوب از دو جنبه کلی بر مخاطب اثر می‌گذارد، یکی از جهت وجود آرایه‌ها و هنرمندی در تک‌تک اجزای خویش دیگری از جهت هماهنگی و ارتباطی که میان این اجزا وجود دارد. به عبارت دیگر یک شعر خوب باید در پی کشف تصاویر تازه و استفاده هنرمندانه از فضایی باشد که قدرت کلام او را به تصویر بکشد و کلام او را از نثر متمایز کند. رابطه عاطفی در محور عمودی شعر، شامل مجموع تجربه‌ها و تصورات ذهنی است که حالات و روحيات شاعر را به تصویر می‌کشاند. شعر خود برانگیختگی عاطفه است و شعری تأثیرگذار است که عاطفه آن پخته و پرورده شده باشد به این معنا که شاعر بتواند به کمک آن احساسات مخاطب خویش را برانگیزد. در شعر:

یارب که دوش غایب من خانه که بود / تشویش این چراغ ز پروانه که بود؟ (دهلوی، ۱۳۶۱: ۲۶۵)

عاطفه امیرخسرو کاملاً فردی است و او برای تأثیر بیشتر حالات جسمانی خود را بیان می‌کند. او با نگاهی توأم با اندوه، گرفتاری و بیماری از غیبت معشوق خود و ترس از دست دادن او چنین می‌سراید:

می‌تافت دوش زلف چو زنجیر، وه که باز / آن وقت درد بیدل و پروانه که بود؟ (همان)

محور عمودی این غزل، از عاطفه نیرومندی برخوردار است. شاعر هنرمند آن است که بتواند عاطفه خویش را به خوبی در قالب توصیف عینی یا ذهنی به مخاطب خویش منتقل سازد. امیرخسرو گاه

به کمک توصیف آنچه را که قصد دارد به مخاطب بازگو کند، به زیباترین حالت عاطفی به مَنصّه ظهور می‌رساند:

ای از فروغِ رویِ تو خورشیدِ رو سفید / شب را به جنبِ طُرهٔ تو گشته مو سفید (همان: ۲۶۸)

این شعر توصیفی است از زیبایی و آرزوی عاشق برای رسیدن به وصال معشوق. شاعر به کمک توصیف روی و موی معشوق عاطفهٔ حسرت خویش را به خوبی به خواننده منتقل ساخته است. توصیف به فضاسازی شعر کمک می‌کند. فضا در شعر امیر خسرو و تأثیری از عاطفهٔ عشق، حسرت و اندوه اوست که رنگ غالب و مسلط آن فراق است:

نگارا چشمِ رحمتِ سویِ من دار / عنایت بر تنِ چون مویِ من دار (همان: ۳۲۴)

امیر خسرو به خوبی در غزل یاد شده توانسته است از همهٔ مقوله‌ها برای ایجاد و استمرار فضای گلایه و شکایت و ابراز عشق و نالان بودن از فراق و دوری و دشواری‌های راه عشق، بهره جوید.

یکی امروز سرِ زلفِ پریشان بگذار / شانه تا کی بود انگشت به دندان بگذار (همان: ۳۳۲)

عاطفهٔ اندوه همراه اصلی غزل‌های امیر خسرو است. امیر خسرو شاعری است که خود رابطهٔ عمیقی با موضوع شعری‌اش برقرار می‌کند به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند احساسات مخاطب را برانگیزد و او را با خود همراه کنند. در غزل زیر وفاداری بسیار و پابندی شاعر به عشق معشوق در حالتی اندوهناک به زیبایی ترسیم شده است:

دل ز تن بردی و در جانی هنوز / دردها دادی و در مانی هنوز (همان: ۳۴۱)

بسامد استفاده از واژگان خاص، راهی به شناخت ذهنیت، عواطف و جهان‌بینی شاعر است. بعضی از کلمات زبان، بار عاطفی مثبت دارند و در شنونده عواطف مثبت ایجاد می‌کنند بعضی دیگر بار عاطفی منفی دارند یعنی عواطف و واکنش‌های ناخوشایند او را برمی‌انگیزد و برخی دیگر خنثی هستند. در شعر امیر خسرو واژگان خنثی زیاد نیست:

دل من چون شود دور از وثاقتش / که ماند آویخته ز ابروی طاقش (همان: ۳۴۷)

واژگانی مانند دوری، سوختن، احتراق، مرهم، افراق، دیوانگی، خار، جفا همه از واژگانی هستند که بار معنایی و عاطفی منفی دارند:

آن سخن گفتن تو هست هنوزم درگوش / و آن شکر خندهٔ شیرین تو از چشمهٔ نوش (همان: ۱۰۵۹)

درون‌مایه‌هایی چون تنهایی و فقدان یار دست‌مایه غزل است و امیر خسرو بار سنگین تنهایی را در تمام غزل‌هایش به‌تصویر کشیده است. آنچه در عاطفه شعری اهمیت دارد و باید به آن توجه داشت آن است که چه موضوعاتی برای شاعر دارای اهمیت است و شاعر با چه پدیده‌ها و حوادثی ارتباط عاطفی برقرار می‌کند. امیر خسرو به‌خوبی می‌تواند تارهای عاطفی مخاطب را بلرزاند و این معیاری است برای ارزش و اهمیت عاطفه در غزل امیر خسرو:

همیشه در فراق با دل افکار می‌گیرم / غمت را اندکی می‌گویم و بسیار می‌گیرم (همان: ۳۷۴)

شعر را می‌توان احساس و عاطفه درونی و ذهنی یا بیرونی که برای شاعر به‌وجود می‌آید و او را متأثر می‌سازد و شاعر تصمیم می‌گیرد که آن را برای مخاطب بازسازی و بازنمایی کند دانست. شاعر عاطفه خود را به‌همراه بیان تجربه‌اش در شعر ثبت می‌کند.

صافی مده‌ای دوست که ما دُرد کشانیم / نی رندِ تمامیم کز این رند و شانیم (همان: ۳۸۲)

گرچه تجربه‌های موجود در غزل، تجربه‌هایی مشترک در سابقه شعر فارسی است اما بازسازی این تجارب به‌صورت واقعی با قدرت خیال‌پردازی شاعر است که به آن رنگ و بویی جذاب بخشیده است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که حوزه تجربیات هر شاعر بسیار گسترده است اما تنها برخی از آنها قابلیت درج در شعر را دارند و نکته قابل توجه تسلط شاعرانه بر آنهاست.

نفسی برون ندادم که حدیث دل نگفتم / سخنی نگفتم از تو که ز دیده دُر نسفتم (همان: ۴۰۸)

تجربیات امیر خسرو را می‌توان از نوع تجربیات حسی با پدیده‌ها و حوادث طبیعی محیط اطرافش دانست. مقصود از تجربه حسی برخورد شاعر با پدیده‌های طبیعی است که به‌صورت مستقیم از حواس پنجگانه نشأت می‌گیرد. توصیفات امیر خسرو از احوال عاشقی نشانگر قدرت خیال وی در توصیف و ترسیم صحنه‌هاست. به‌عنوان مثال در شعر زیر صحنه را به‌گونه‌ای وصف می‌کند که در ذهن مخاطب نیز مجسم می‌شود:

التفاتی به من آن ماه ندارد، چه کنم؟ / این چنین ملتفتم می‌نگذارد، چه کنم؟ (همان: ۴۱۱)

به‌لحاظ حوزه عاطفه، عواطف غزلیات مورد بررسی، فردی و به‌لحاظ سطح عاطفی هنرمند، عاطفه عمیقی است که بیشتر درد و یأس و اندوه عاطفه تصویری است. تصاویر مختلف در این ابیات، عاطفه را از حالت عریان دور می‌سازد:

برگ کاهی شدم از کاهش بسیار و مرا / بار زلفش به خسی هم نشمارد، چه کنم؟ (همان: ۴۱۲)

قدرت خیال و وسعت عاطفه امیر خسرو از مجسم ساختن تجربه‌ها و از وصف حوادث و حالات بسیار ریز و جزئی در احوال عاشقی معلوم می‌شود به حدی که مخاطب می‌پندارد شاعر به تمام، این حالات را تجربه کرده است. و این نشانگر میزان قدرت عاطفه شاعر است:

بر جمالت مبتلایم، چون کنم؟ / من به عشقت بر نیایم، چون کنم؟ (همان: ۴۱۷)

تجربیات درونی شاعر، درون‌مایه‌های غایی دارد. شاعر وصف‌الحال و تشویق و عواطف درونی خود را که برخاسته از برخورد او با اندیشه‌ها و جلوه‌گری‌های معشوق است توصیف کرده است؛ و ذهنی‌گرایی (سوژکتیو) چندانی در شعر او موج نمی‌زند. اگر در شعر تجربیات پراکنده‌ای ثبت شده باشد شعر به‌سختی می‌تواند در محور عمودی دارای انسجام باشد. غزل‌های زیبا و مینیاتوری امیر خسرو که همگی وصف حالات و عاطفه عشق و سرمستی اوست بسیار هماهنگ و منسجم و دارای وحدت تجربه است. به‌لحاظ دسته‌بندی تجارب، می‌توان گفت شعر امیر خسرو تجربه واحدی را پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد. امیر خسرو در غزل زیر تجربه «اندوه» خود را با عاطفه‌ای محزون و واژگانی متناسب و انسجام کامل در محور عمودی چنین بیان می‌کند:

تلخاب حسرت است هر آبی که من خورم / خونابه دل است، شرابی که من خورم (همان: ۴۲۸)

امیر خسرو عواطف خود را دخیل و تجربه‌اش را به‌صورت اغراق‌آمیزی به‌محتوای کلامش تزریق می‌کند. شعر او گزارشی از احوالات عاشقی به‌وصال نرسیده است اما این عاطفه و نحوه بیان تجربه شعری، غزل او را از حالت گزارش‌وارگی دور می‌کند و همین حزن‌آلودی را در شعر او رقم می‌زند:

هر شب از شوق جامه پاره کنم؟ / عاشقم عاشقم، چه چاره کنم؟ (همان: ۴۴۶)

غزل‌های خسرو، روایت تجربه‌ای است که شاعر آنچنان که شایسته است از هر حیث آن را پخته و جلوه‌گری‌ها و ترنم موسیقایی و صورخیال و نمادپردازی آن را در بالاترین درجه هنر قرار داده است:

خوش آمد با توأم دیدار کردن / نظر در روی چون گلنار کردن (همان: ۴۵۸)

امیر خسرو در اکثر قریب به‌اتفاق غزل‌هایش در حالت یأس و انزوا به‌سر می‌برد و اگر کورسویی از امید می‌بیند آن قدر روشن و پر حرارت نیست که شاعر را امیدوار سازد:

بز بر جانم آن زخمی که دانی / به شرط آنکه گویی مرهم از من (همان: ۴۵۸)

من ناله‌کنان ز غم همه شب / او خفته به ناز در شبستان (همان: ۴۶۱ - ۴۶۰)

حالات عاطفی عاشقی در شعر امیر خسرو قدرت القایی بسیاری دارد که شاعر آنها را با تصاویر تقویت می‌کند آنگاه بین این عناصر و تجربه، عاطفه و تصویر، هماهنگی و پیوند ایجاد می‌شود و هر یک به‌گونه‌ای دیگری را کامل می‌کند:

جاننا گذری به بوستان کن / باده‌خور و رخ‌چو ارغوان کن (همان: ۴۶۲)

۳- نتیجه‌گیری

عاطفه عبارت است از واکنش خود به خودی، غیرارادی و احساسی انسان در برابر رویدادها که از سویی نشان دهنده نوع تأثیرگذاری پدیده‌های جهان عینی بر اوست و از سوی دیگر با شیوه نگرش فرد به زندگی و جهان هستی، ارتباط مستقیم دارد. فعالیت هنر، بر بنیاد استعداد درک و تجربه انسان از تجاربی است که از شرح یک شاعر در باره تجربیاتش، می‌بیند یا می‌شنود. عاطفه چون رشته‌ای مهم‌ترین عامل پیونددهنده اجزای شعر است و به همین دلیل تمام عناصر شعر به گونه‌ای هماهنگ در راستای عاطفه شعر حرکت می‌کنند. در شعر امیر خسرو از ارتباط‌های نهانی و آشکار هنری به‌صورت هنرمندانه‌ای استفاده شده است. وی با ترفندهای بلاغی اعم از معانی، بیان و بدیع شعر خود را درخور توجه و عنایت ادب دوستان و به‌ویژه نقادان سخن قرار داده است. شعر او، شعری نظام‌مند و به‌هم پیوسته است که تک‌تک عناصر لفظی و معنایی آن درهم تنیده شده‌اند و در مجموع ترکیبی از نقش‌های عاطفی، دستوری، موسیقایی و بلاغی آفریده است. امیر خسرو نه تنها عواطف خود را دخیل می‌کند، بلکه تجربه‌اش را نیز به‌صورت اغراق‌آمیزی به‌محتوای کلامش تزریق می‌کند. وی تأثرات عاطفی و احساسی خود را از طریق عشق و غزل توصیف و به این طریق عواطف درونی خود را ابراز می‌کند. در اغلب غزلیات امیر خسرو، روساختی منسجم وجود دارد که معمولاً از یک انسجام کامل معنایی برخوردار است به‌نحوی که شاعر از آغاز تا پایان یک موضوع یا درون‌مایه ثابت واحد را که معمولاً برآمده از تجربه غم و عشق است دنبال می‌کند. در غزلیات او غم و اندوه به‌واقع از نفس کلماتش احساس می‌شود. او تجربیات و احساساتی چون تنهایی و درد را با مخاطب شعرش در میان می‌گذارد، صادقانه و بی‌تکلیف از عشق و اندوه آن می‌گوید. بررسی وجوه مختلف عاطفه در شصت و یک غزل از غزلیات امیر خسرو نشان می‌دهد بسامد عاطفه غم و عشق عاطفه اندوه و غم به استناد هرکدام یازده غزل نمونه و مجموع بیست و دو غزل، برابری دارد و رابطه عاطفه با انواع تجربه در غزلیات وی با ذکر بیست و سه غزل از حجم نمونه از بسامد بالایی

برخوردار است. لذا تا هنگامی که عاطفه اولیه بر شاعر غلبه و تأثیر دارد، شعر را در فضایی منسجم ادامه می دهد و در نتیجه در شعر او بین تصویر، اندیشه، واژگان، تجربیات، تداعی های آن و... توافق و توازن وجود دارد.

منابع

- ی انکیسون، ریتال آل و همکاران (۱۳۸۴) زمینه روان شناسی، رفیعی و همکاران، ج ۲، چ ۵، تهران: ارجمند.
- امامی، نصرالله (۱۳۹۵)، عاطفه اندوه در غزل های حافظ «سالنامه حافظ پژوهی» پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران: نگاه.
- حسن لی، کاووس (۱۳۸۳)، گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۱)، دیوان، به کوشش. درویش و سعید نفیسی، تهران: جاویدان.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۴)، شیوه های نقد ادبی، ترجمه: محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.
- ریچاردز؛ ای. آر (۱۳۷۵)، اصول نقد ادبی، ترجمه: سعید حمیدیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- رئسی بهان، مصطفی (۱۳۸۶)، عناصر بلاغی در شعر امیر خسرو دهلوی، پیک نور، سال هفتم، شماره اول، ۴۷.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۴)، چشم انداز شعر معاصر ایران، جریان شناسی شعر ایران در قرن بیستم، تهران: ثالث.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، صورخیال در شعر فارسی، چ ۱۰، تهران: آگاه.
- .. (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- کروچه، بند نو (۱۳۸۸)، کلیات زیباشناسی، ترجمه: فواد روحانی، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: فکر روز.
- ولک، رنه (۱۳۷۴)، تاریخ نقد جدید، جلد ۲ و ۳، ترجمه: سعید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.

Resources

- Atkinson, Rita L. et al. (۲۰۰۵). Field of Psychology. Rafiee et al. (Trans), vol. ۲, Ed. ۵, Tehran: Arjmand
- Croce, Benedetto (۲۰۰۹). Generalities of Aesthetics. Rohani, F. (Trans), ed. ۱, Tehran: Scientific and Cultural. (Translated in Persian).
- Dehlavi, Amir Khosro (۱۹۸۲). Divan of Poetry. Collected by Darwish, M. & Nafisi, S. Tehran: Javidan
- Ditches, David (۱۹۹۵). Methods of Literary Criticism. Sedghiyani, MT. & Yousefi, GhH. ed. ۶, Tehran: Scientific Publication. (Translated in Persian).
- Hasanli, Kavus (۲۰۰۴). Types of Innovation in Contemporary Iranian Poetry. Ed. ۳, Tehran: Saales
- Imami, Nasrullah (۲۰۱۶). Emotion of Sorrow in Hafiz's Lyrics. "Hafiz Research Annual"
- Meghdadi, Bahram (۱۹۹۹). Literary Criticism Terms Dictionary. Tehran: Fekr-e-rooz
- Pournamdariyan, Taghi (۲۰۰۲). Travelling in Fog. Tehran: Negah
- Raeesi Bahan, Mostafa (۲۰۰۷). Rhetorical Elements in the Poetry of Amir Khosro Dehlavi, Peik-e-noor, ۷(۱): ۴۷
- Richards, AR. (۱۹۹۶). Principles of Literary Criticism. Hamidiyan, S. (Trans), Tehran: Scientific and Cultural. (Translated in Persian).
- Shafiee Kadkani, Mohammadreza (۲۰۱۰). Imaginary Techniques in Iranian Poetry. ed. ۱۰, Tehran: Agah
- (۲۰۰۱). Periods of Persian Poetry from Constitution to the Fall of Monarchy. Tehran: Sokhan
- Wellek, Rene (۱۹۹۵). History of New Criticism. Vol. ۲ & ۳. Arbabshirani, S. (Trans), Tehran: Niloofer. (Translated in Persian).
- Zarghani, Mahdi (۲۰۱۵). The Perspective of Iranian Contemporary Poetry, Iranian Poetry in the ۲۰th Century. Tehran: Saales

A study of emotion different dimensions in Amir Khosro's lyric poems

Zahra Labafian, Yazd

Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

Mahmoud Sadeghzadeh

Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

Seyyed Hossein Shahab Razavi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

Emotion is a reaction that human beings show to their inner and environmental experiences, and poetry begins with the domination of emotion and feeling over the poet's soul, and this element reflects how the poet reacts to events. Due to the quality of the poet's attitude to the outside world and the events, emotion is the inner and spiritual feeling and background of the poem. Although the emotional stimulus of the artist depends on environmental and external factors, they are more dependent on the inside of the poet and have a direct relationship with the poet's inner feelings. Art is the arena to transfer emotion and it seems that it can be viewed from different dimensions due to the emotional range and importance of poem. Emotion is the most important element of poetry to which other elements should serve. The relationship between emotion and image, language, music, and atmosphere of the poem needs to be considered. The present study investigated the element of emotion in ۶۰ lyric poems of Amir Khosro's lyric poems and showed the advantages and prominence of this element from different dimensions of these lyric poems. The results of this study were obtained based on bibliographic studies and descriptive-analytical method.

Keywords: Emotion, Amir Khosro, lyric poems, poetic elements, abnormality, proportional structure